

Jurisprudence and Private Law Quarterly, Vol. 2, No. 3, (Serial 7), Autumn 2025

The method of demanding a reduction in monetary value with emphasis on the unanimous decision of the Supreme Court No. 811

Mohammadreza Soleymanisardoo¹
Seyyed Abul Qasim Naqibi²
Seyyed Alireza Foroughi³
Mohammad Bahrami Khushkar⁴

Abstract:

In the guarantee of understanding, if the price of the transaction is in the form of currency and money and the transaction is void due to the owner's refusal, the seller owes the monetary price. And due to the increase in inflation in basic and non-basic goods and proportionally, the significant decrease in the value of the national currency and the purchasing power of the people, the decrease in the value of the said monetary price is the theme. The method of compensating the depreciation of the monetary value in the judicial procedure is scattered and different opinions have been issued by the courts of justice in such a way that some courts believe in compensating the depreciation of the monetary value based on the general inflation index that is determined by the Central Bank of the Islamic Republic of Iran, and some believe in compensating the depreciation of the monetary value based on the subjective and partial inflation index. However, in 1400, the Supreme Court of the country in unanimous decision No. 811 chose to compensate for the decrease in value in the form of subject inflation, and it seems that the compensation for the decrease in the subject matter with the same explanation as stated in the unanimous decision is correct, however, the said method is specific to cases in which the invalidity is due to the fact that the sale is due to a third party or in a direction parallel to it

Keywords: Depreciation, Compensation, General index of inflation, Subjective inflation.

-
1. PhD Student in Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).
masafism@gmail.com
 2. Professor of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, I.R.Iran.
da.naghobi@motahari.ac.ir
 3. Assistant Professor of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, I.R.Iran.
ar.foroughi@motahari.ac.ir
 4. Associate Professor of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, I.R.Iran.
m1.khoshkar@motahari.ac.ir

فصلنامه فقه و حقوق خصوصی
سال دوم، شماره سوم (پیاپی ۷)، پاییز ۱۴۰۴
(صص. ۵-۲۴)

شیوه مطالبه کاهش ارزش ثمن پولی با تأکید بر رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ دیوان عالی کشور

محمدرضا سلیمانی ساردو^۱
سید ابوالقاسم نقیبی^۲
سیدعلیرضا فروغی^۳
محمد بهرامی خوشکار^۴

چکیده:

در ضمان درک هرگاه ثمن معامله از جنس وجه رایج و پول باشد و معامله در اثر رد مالک باطل شود، با بیع مدیون ثمن پولی است و با عنایت به افزایش تورم در کالاهای اساسی و غیراساسی و به تناسب، کاهش چشمگیر ارزش پول ملی و قدرت خرید مردم، کاهش ارزش ثمن پولی مزبور مضمون است. نحوه جبران کاهش ارزش ثمن پولی در رویه قضائی متشکلت و آرای متفاوتی از محاکم دادگستری صادر شده به گونه‌ای که برخی از محاکم قائل به جبران کاهش ارزش ثمن پولی بر اساس شاخص عمومی تورم که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود و برخی قائل به جبران کاهش ارزش ثمن پولی بر اساس شاخص تورم موضوعی و بخشی هستند. به هر حال دیوان عالی کشور در سال ۱۴۰۰ در رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ جبران کاهش ارزش به صورت تورم موضوعی را برگزید و به نظر می‌رسد جبران کاهش به صورت موضوعی با همان توضیحی که در رأی وحدت رویه آمده است صحیح می‌باشد، منتها روش مزبور مختص به مواردی است که بطلان در آن‌ها به جهت مستحق لغیر درآمدن مبیع یا به جهتی همسو با آن باشد.

کلیدواژه‌ها: کاهش ارزش ثمن، جبران خسارت، شاخص عمومی تورم، تورم موضوعی.

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).
masafism@gmail.com
۲. استاد گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، جمهوری اسلامی ایران.
da.naghbi@motahari.ac.ir
۳. استادیار گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، جمهوری اسلامی ایران.
ar.forughi@motahari.ac.ir
۴. دانشیار گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، جمهوری اسلامی ایران.
m1.khoskar@motahari.ac.ir

مقدمه

یکی از مصادیقی که به حسب ظاهر، عدم‌النفع است نه تفویت و علی‌القاعده قابل جبران نیست؛ اما درعین حال مضمون است، کاهش ارزش ثمن پولی است که باید جبران شود و شخصی که باعث ایجاد ورود چنین خسارتی شده ضامن است. این پژوهش معطوف بر آرای وحدت رویه‌ای است که در موضوعات کاهش ارزش ثمن پولی و طرق جبران آن در مسئله غرامت ناشی از مستحق‌الغیر درآمدن مبیع موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی صادر شده است. هرگاه مبیع کلاً یا بعضاً مستحق‌الغیر درآید، مطابق ماده ۳۹۱ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «در صورت مستحق‌الغیر برآمدن کل یا بعض از مبیع، بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، بایع از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید» (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۳۱۴). بایع ضامن اصل ثمن و خسارت وارده بر مشتری در فرض جهل او است.

در خصوص غرامات مذکور در این ماده همواره این پرسش مطرح بود که آیا شامل ضرر ناشی از کاهش ارزش ثمن نیز می‌شود یا خیر؟ به علت افزایش زیاد نرخ تورم در دهه‌های اخیر به ویژه در برخی از کالاها، این پرسش اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده و در پرونده‌های زیادی نیز مطرح شده و در رویه قضائی پاسخ‌های مختلفی به آن داده شده است.

به‌منظور ایجاد رویه واحد در سال ۱۳۹۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ را صادر کرد. در رأی مذکور تصریح شد: «در صورت کاهش ثمن و اثبات آن با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بایع قانوناً ملزم به جبران آن است» (وبگاه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران: www.irrk.ir).

اما این رأی نحوه محاسبه میزان کاهش ارزش ثمن پولی را مسکوت گذاشته است. بعد از صدور این رأی گرچه مراجع قضائی به تبعیت از آن حکم به جبران کاهش ارزش ثمن پولی می‌دادند؛ اما راجع به نحوه محاسبه، رویه‌های مختلفی اتخاذ گردید؛ از جمله برخی دادگاه‌ها بر اساس شاخص تورم عمومی مشابه آنچه در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مقرر شده است و برخی دیگر بر اساس مابه‌التفاوت قیمتی که کارشناس با توجه به تورم اموال مشابه مالی که مستحق‌الغیر درآمده است، رأی صادر می‌کردند. از این رو آرای متفاوت مذکور در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح شد و اکثریت اعضای هیئت مذکور رویه دوم را صائب دانستند و موضوع منتهی به صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ شد.

در رأی مزبور آمده است: «با عنایت به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در موارد مستحق‌الغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، همان‌گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ

۱۳۹۳/۰۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز بیان شده است، فروشنده باید از عهده غرامات وارده به خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن، برآید. هرگاه ثمن وجه رایج کشور باشد، دادگاه میزان غرامت را مطابق عموماًت قانونی مربوط به نحوه جبران خسارات از جمله صدر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند و موضوع از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است» (وبگاه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران: www.irrk.ir).

مهم‌ترین توجیه و استدلالی که مبنای صدور این رأی قرار گرفته این است که همان‌گونه که هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ تصریح کرده است کاهش ارزش ثمن از جنس غرامت و خسارت است؛ بنابراین خسارت مذکور باید به نحوی جبران شود که متضرر را حتی‌المقدور در جایگاه پیشین خود قرار دهد. درحالی‌که شاخص تورم عمومی که بر اساس میانگین قیمت کالاهای معینی در شهرهای معین از سراسر کشور تعیین می‌شود عرفاً نمی‌تواند جبران‌کننده خسارت وارده در همه موارد تلقی شود بلکه باید به صورت موضوعی و با توجه به مبیع همان معامله و مطابق عموماًت مربوط به نحوه محاسبه خسارات کاهش ارزش ثمن و در واقع قدرت خرید مشتری محاسبه و جبران شود. در ادامه نخست به بیان طرق محاسبه کاهش ارزش ثمن پولی و سپس به دلایل و ارزیابی آن‌ها پرداخت خواهد شد.

۱. طرق محاسبه کاهش ارزش ثمن پولی

۱-۱. بر اساس شاخص عمومی تورم

تعیین میزان ارزش ثمن پولی بر اساس شاخص عمومی تورم مشابه آنچه در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م آمده است، می‌باشد. قانون‌گذار در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند» (وبگاه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ۱۳۷۹: ماده ۵۲۲: www.irrk.ir).

شاخص تورم یا همان شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی در گذشته توسط بانک مرکزی و امروزه توسط مرکز آمار ایران تعیین می‌گردد.

در ۳۱ استان کشور در هر استان بسته به جمعیت و گستردگی آن، چند شهر را به عنوان نمونه انتخاب می‌کنند و راجع به تعدادی از کالاها و خدمات مشخص که حدود ۲۹۴ مورد است، آمارگیر از خانوارها پرسش می‌کند که این‌ها در ده گروه بسته‌بندی می‌شوند و در اصطلاح سبد خانوار گفته می‌شود. مثلاً یکی از این گروه‌ها خوراکی‌ها و این خوراکی‌ها ضریب دارند؛ مثلاً نان یک ضریب مشخص دارد. به‌رغم اینکه در یک مقطعی یارانه‌ها را حذف کردند ولی دولت برای نان یارانه پنهانی می‌پردازد.

بنابراین بر خلاف بسیاری از اقلام دیگر نرخ تورم برخی از اقلام مثل نان همیشه در کشور ما زیاد نیست. موارد دیگر مسکن، آب، برق و گاز است که به آب و برق و گاز هم یارانه می‌دهند. آمارگیرها در شهرهای مختلف از مردم قیمت می‌گیرند و پرسشنامه‌هایی را پُر می‌کنند و جمع‌بندی می‌شود و در کل نرخ تورم یک استان در آن ماه محاسبه می‌شود و ۳۱ استان تجمیع شده و نرخ تورم در کل کشور برای آن ماه محاسبه می‌شود.

نکته حائز اهمیت اینکه این نرخ در واقع نشان‌دهنده وضعیت کلی نسبت به برخی از کالاها و خدمات مصرفی است که بعضی مشمول یارانه هستند و بعضی دیگر نیستند و طبیعتاً هیچ‌وقت نمی‌تواند به‌طور واقعی نشانگر کاهش قدرت خرید مردم باشد.

به عبارت دیگر بر اساس شاخص تورم عمومی در حقیقت قدرت خرید مالک وجه رایج جبران می‌شود و آن را در وضعیتی مشابه وضعیت سابق از حیث ارزش پول برای مبادله اشیاء و خدمات قرار می‌دهد. از همین روی با توجه به ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م و ماده ۱۰۸۲ ق.م و تبصره الحاقی آن به نظر می‌رسد که وجه رایج نزد قانون‌گذار ما از اموال و اشیاء قیمی است نه مثلی.

۱-۲. به صورت موضوعی

مقصود از تورم موضوعی یا بخشی این است که کارشناس باید موضوع مورد معامله و قیمت آن را در مقایسه با اموال مشابه ارزیابی کند؛ مثلاً اگر مبیع مسکن بود باید به سراغ قیمت مسکن مشابه مسکن خریداری شده برود و اگر خودرو بود باید سراغ قیمت خودروی مشابه خودروی خریداری شده برود و این لزوماً به معنای مساوی بودن این قیمت با قیمت مبیع نیست.

معتقدان به طریق مزبور جبران کاهش بر اساس تورم بخشی را نزدیک‌تر به عدالت و واقع می‌دانند؛ زیرا گاهی مشتری سبب زمینی و پیاز از دست می‌دهد که یک تورمی دارد و گاهی نیز خانه از دست می‌دهد که این هم یک تورمی دارد. تورمی که بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌کند مربوط به ۱۲۰ قلم کالای مختلف است؛ اما تورم بخشی مربوط به هر کالا است.

بنابراین اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور جبران ارزش ثمن پولی بر اساس تورم موضوعی را تصویب کردند و در رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ شیوه جبران بر اساس تورم موضوعی این گونه بیان داشته‌اند: «... هرگاه ثمن وجه رایج کشور باشد دادگاه میزان غرامت را مطابق عموماً قانونی مربوط به نحوه جبران خسارات از جمله صدر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۹۹ عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند تعیین می‌کند و موضوع از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است...».

۲. دلایل طرق محاسبه کاهش ارزش ثمن پولی

۲-۱. دلایل طریق شاخص عمومی تورم

۲-۱-۱. دلیل اول: لزوم بودن خسارات ثمن از جنس و ماهیت آن

در ضمان درک اساساً مبیع به ملکیت مشتری در نیامده تا علاقه‌ای برای مشتری نسبت به آن ایجاد شود و دادگاه ارزش آن را مبنای عمل قرار دهد. در وضع کنونی که ثمن معاملات عرفاً وجه رایج است خسارات و غرامات مترتب بر آن نیز باید با توجه به جنس و ماهیت آن ملاک عمل باشد و نمی‌توان مطابق قانون حکم به استرداد اصل ثمن معامله کرد؛ اما غرامات ثمن مذکور را که از نوع نقد رایج است از جنس دیگری یعنی جنس مبیع تعیین نمود.

قدر متیقن از موارد استرداد در موارد ۳۹۰ و ۳۹۱ ق.م. اصل ثمن است که بدان تصریح شده، النهایه در فرض جهل مشتری وفق ماده ۳۹۱ ق.م. غرامات نیز مورد حکم دادگاه و استرداد قرار می‌گیرد. همچنان که صریح ماده ۳۹۲ قانون مدنی هم این است که بایع باید از عهده تمام ثمنی که أخذ نموده نسبت به کل یا بعض آن برآید اگر چه بعد از عقد بیع در مبیع کسر قیمت حاصل شده باشد (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰: ۳۲-۳۳).

۲-۱-۲. دلیل دوم: شاخص عمومی تورم مراد قانون‌گذار از غرامت در رأی

وحدت رویه شماره ۷۳۳

ماده ۳۹۱ ق.م. مقرر داشته در صورت مستحق للغير در آمدن کل یا بعض از مبیع، بایع باید ثمن مبیع را به نسبت مسترد کند و در صورت جهل مشتری از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید. در خصوص اینکه مصادیق غرامات چه چیزهایی است میان حقوق دانان از دیرباز اختلاف بود.

از اداره حقوقی نظریاتی بود که منظور غرامات دادرسی مانند حق الوکاله و غیره است و غراماتی که در ماده ۳۹۱ آمده است منصرف از تغییر قیمت است حتی در میان فقهای عظام و

مراجع تقلید که اداره کل آموزش روحانیون و تدوین متون حقوقی و فقهی نظرات آنان را گردآوری کرده بود برخی منظور از غرامت را حق دلالی و مانند این‌ها می‌دانستند.

در آرای قضائی نیز در خصوص مسئله ضمان درک و کشف بطلان معامله فضولی از بیست سال قبل و کاهش ارزش ثمن پولی تهافت و تشتت بود به گونه‌ای که در حوالی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ در استان آذربایجان غربی دو رأی از شعب سوم و یازدهم دادگاه‌های تجدیدنظر نسبت به شعبه دوم دادگاه عمومی شهرستان ماکو صادر شد که هر دو از حیث دلالت متهاافت و متنافی یکدیگر بودند؛ زیرا در موضوع واحد مسئله ضمان درک شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی تورم موجود در جامعه را که موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود غرامت تلقی نکرده و دادنامه شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی ماکو را در این قسمت نقض نموده و قائل به جبران کاهش ارزش ثمن پولی اساساً نبوده، درحالی که در مقابل شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان یادشده، افزایش قیمت ناشی از تورم موجود در جامعه را غرامت تلقی و رأی شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی ماکو را تأیید نموده است.

تا اینکه در سال ۱۳۹۳ موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور بحث و بررسی شد و در نظریه دادستان کل کشور آمده که آنچه ملاک در جبران خسارت مشتری است کاهش قدرت خرید وی در اثر تورم و به عبارتی کاهش قیمت ثمن است نه آنچه در نظریه اداره حقوقی با عبارت افزایش قیمت ملک آمده است؛ زیرا اداره حقوقی در نظریه شماره ۷۱۷۷۳۹ مورخ ۸۴/۱۱/۱ اشعار داشت که غرامت وارده بر مشتری علی‌الاصول خسارت و مخارجی است که مشتری در معامله مربوط متحمل می‌شود؛ نظیر مخارج دلالی و باربری و تعمیرات و امثال آن و شامل افزایش قیمت ملک نمی‌گردد.

همچنین در نظریه شماره ۷/۱۱۷۲۴ مورخ ۷۹/۱۱/۳۰ بیان داشت منظور از غرامت وارده خسارت و مخارجی است که مشتری در معامله مربوط متحمل شده است؛ نظیر مخارج دلالی و باربری و تعمیرات و امثال آن و اما افزایش قیمت سوبیه قابل مطالبه نیست و نظر مشهور فقها نیز همین است.

در نهایت اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور قائل شدند به اینکه اطلاق عنوان غرامت در ماده ۳۹۱ ق.م شامل کاهش ارزش ثمن پولی پس از اثبات آن نیز می‌شود و منجر به صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۹۳/۷/۱۵ شد.

در انتهای رأی مزبور نیز بیان شد که شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی در حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آرا صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود.

در حالی که شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان یادشده نه تنها کاهش ارزش ثمن را از مقوله غرامات شمرده است بلکه در شیوه جبران و محاسبه آن بر اساس شاخص تورم عمومی نظر نداده و گفته است قیمت ملک را در نظر می‌گیریم و ارجاع امر به کارشناس باید ملاحظه شود که قیمت ملکی که در آن زمان معامله شده الآن چقدر است و دادگاه آن را غرامت محسوب کرده و در حق مشتری حکم داده است.

حال آنکه از تأیید به شکل موجه جزئی شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی توسط اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، هر کدام از مدعیان اثبات طرق جبران و محاسبه بدان تمسک می‌کنند؛ مدعی جبران کاهش ارزش از طریق تورم موضوعی می‌گوید رأی وحدت رویه، دادنامه آن شعبه‌ای را تأیید کرده که رأی به جبران کاهش ارزش ثمن بر اساس نظر کارشناس با توجه به افزایش قیمت ملک داده است؛ بنابراین مقصود قانون‌گذار از کیفیت جبران کاهش ارزش ثمن به‌عنوان غرامت اگرچه در رأی وحدت رویه تصریح نشده لکن با توجه به این قرائن و شواهد تورم بخشی و موضوعی است.

از آن طرف مدعی جبران کاهش از طریق شاخص عمومی تورم می‌گوید دیوان عالی کشور رأی شعبه یازدهم را به‌طور مطلق تأیید نکرده است و ابتدا استدلال کرده که «بیع فاسد اثری در تملک ندارد یعنی میبع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می‌ماند و اگر بعد از قبض ثمن میبع کلاً یا جزئاً مستحق للغير درآید بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد از عهده غرامت وارد شده بر مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن با توجه به اطلاق عنوان غرامت بایع قانوناً ملزم به جبران آن است؛ بنابراین دادنامه شماره ۳۶۰ شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی در حدی که با این نظر انطباق دارد...».

بنابراین به‌طور مطلق تأیید نکرده و همچنین شیوه محاسبه را نیز تأیید نکرده است. علاوه بر اینکه از اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور که موافق این نظر است می‌گوید در جلسه‌ای که منتهی به انشا رأی شد، بنده پیشنهاد کردم که اشاره کنیم این غرامت بر مبنای شاخص تورم است. نظر اکثریت همکاران محترم که این رأی را انشاء کردند این بود که قانون گفته است که خسارت پول چگونه پرداخت شود و دیگر چرا برای مسئله‌ای که چندین قانون داریم دوباره در اینجا تکرار کنیم؟

اضافه بر اینکه اگر بخواهیم در جامعه رواج دهیم که هر جا معامله شد ملک را قیمت کنند که درست نیست چون اصلاً منظور خرید و فروش نیست که بگوییم به این قیمت می‌ارزد. این یک

نوع معامله و قیمت گذاری برای معامله است و مشکل ایجاد می کند. همان طور که در نظریه دادستانی کل کشور نیز آنچه ملاک جبران خسارت مشتری بود اشاره شد که کاهش قدرت خرید با افزایش قیمت ملک متفاوت است و آنچه ملاک است اولی می باشد نه دومی (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰: ۲۷-۲۸-۳۴).

۲-۱-۳. دلیل سوم: تورم عمومی معیار شاخص در قانون خاص

از آنجا که بحث ما راجع به ثمن پولی است و پول مسئله ای ملی است و مستقیماً با حاکمیت ارتباط دارد و قانون گذار واحد ارزش آن را تعیین کرده است، از این رو توجه به موادی از قانون پولی و بانکی کشور مصوب سال ۱۳۵۱ حائز اهمیت است.

در ماده ۱ قانون مزبور آمده است: الف) واحد پول ایران ریال است؛ ب) برابری پول های خارجی نسبت به ریال و نرخ خرید و فروش ارز از طرف بانک مرکزی محاسبه و تعیین می شود. در ماده ۲: و) مبلغ اسمی شکل جنس رنگ اندازه نقشه و سایر مشخصات اسکناس ها و سکه های فلزی رایج کشور به پیشنهاد رئیس کل بانک مرکزی ایران و تصویب وزیر دارایی با رعایت مقررات این قانون تعیین خواهد گردید.

در ماده ۱۰: الف) بانک مرکزی ایران مسئول تنظیم و اجرای سیاست پولی و اعتباری بر اساس سیاست کلی اقتصادی کشور است. ب) هدف بانک مرکزی ایران فقط ارزش پول و موازنه پرداخت ها و تسهیل مبادلات بازرگانی و کمک به رشد اقتصادی کشور است (وبگاه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران: www.itk.ir).

با توجه به مقررات مذکور همان طور که تعیین ارزش ریال پول و حفظ ارزش آن قانوناً به عهده بانک مرکزی است، تعیین مبنای و میزان کاهش ارزش آن نیز در صلاحیت آن بانک است. همچنان که در قوانین مختلف که بعد از انقلاب وضع شده از جمله تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م.مصوب سال ۱۳۷۶ قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۷۷ و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مبنای محاسبه کاهش ارزش پول شاخص سالانه و تغییر نرخ تورم که از طرف بانک مرکزی اعلام می شود، تعیین شده است. به دلیل همین نصوص قانونی بوده که هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۷۳۳_۹۳/۷/۱۵ خود را بی نیاز از اشاره به شاخص سالانه و نرخ تورم که از طرف بانک مرکزی اعلام می شود دانسته است.

از نظر سابقه تقنینی نیز در گذشته یعنی قبل از انقلاب همیشه مبنای کاهش ارزش پول را قانون گذار تعیین کرده است که آخرین آن ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸

بوده که خسارت تأخیر تأدیه را صدی دوازده در سال تعیین کرده است (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰: ۳۵-۳۶).

۲-۱-۴. دلیل چهارم: عدم النفع بودن مابه‌التفاوت شاخص بانک مرکزی و قیمت کارشناسی مبیع

برخی از قضاوت فرمودند اگر شخصی بیست سال پیش با صد میلیون تومان ملک و مبیعی را خرید و الآن مستحق للغير باشد با تورم مثلاً صد و پنجاه میلیون تومان می‌شود ولی اگر مستحق للغير در نمی‌آمد ارزش آن پانصد میلیون تومان بود. پس این سیصد و پنجاه میلیون تومان از دست مشتری می‌رود. لکن این سخن صحیح نیست چون که اینجا عدم النفع است و ضرر نیست؛ یعنی چیزی از جیب مشتری نرفته بلکه مازاد بر کاهش ارزش پول چیزی به جیبش نرفته است و وفق تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰: ۳۷-۳۸).

۲-۱-۵. دلیل پنجم: تعذر یا تعسر کارشناسی قیمت مبیع و ارجحیت کارشناسان بانک مرکزی بر کارشناسان قیمت مبیع

معیار محاسبه کاهش ارزش ثمن باید بر اساس شاخص تورم عمومی برای اینکه اگر بخواهیم کارشناس تعیین کنیم نمی‌توانیم بگوییم که آن ملک یا مجاور آن را کارشناسی کند. چون آن ملک ممکن است در برخی صور اصلاً جزء منابع طبیعی باشد و ارزش نداشته باشد یا اینکه ممکن است معاملات املاک به اغراض مختلف انجام شود یعنی کسی ممکن است به غرضی ملکی را گران تر خریده باشد؛ به طور مثال نزدیک خانه فامیل او باشد یا به غرضی کمتر خریده باشد. بالأخره ممکن است حالت‌های مختلفی پیش بیاید. در هر حال این اغراض در تعیین آن قیمت دخیل بوده و کارشناس چطور این اغراض را احصا کند؟

بنابراین نظر صائب این است که کارشناس در مورد کاهش ارزش پول نظر دهد. حال آنکه بهتر از کارشناسان بانک مرکزی که رشته و تخصص آن‌ها در این موضوع یعنی تعیین ارزش بهای پول است وجود ندارد و از طرفی تعیین ارزش بهای پول در کشور ما به صورت قانون درآمده یعنی حاکمیت ما اسلامی است و طبق حاکمیت می‌گوییم اگر دیه بود هر سال آن را کارشناس تعیین کند و این را در مقررات داریم و هر سال انجام می‌شود؛ اما اگر پول بود اعم از چک یا مهریه یا طلب ارزش پول را بانک مرکزی تعیین می‌کند (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰: ۴۴-۴۵).

۲-۲. دلایل طریق تورم موضوعی

۲-۲-۱. دلیل اول: عدم استناد قانون مؤخر التصویب به قانون مقدم التصویب

ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ و مقدم بر تصویب رأی وحدت رویه در سال ۱۳۹۳ است. در ماده مزبور برای تأخیر تأدیه معیارهایی قرارداده شده از جمله تمکن و به نرخ شاخص. حال آنکه در رأی وحدت رویه که در سال ۱۳۹۳ صادر شده هیچ اشاره و استنادی به ماده ۵۲۲ نشده یعنی با اینکه کسانی که آن رأی وحدت رویه را صادر کردند متوجه و ملتفت بودند به اینکه در ماده ۵۲۲ چنین شرایطی آمده؛ اما بدان توجه نکردند و با توجه به اینکه قانون گذار را در دوران تصویب قوانین و مقررات همانند یک انسان حکیم طویل‌العمر مدنظر می‌گیریم پس بیان اخیر او را می‌توان بهترین نص برای انعکاس آخرین مراد قانون گذار در مورد خاص و رفع ابهام و ایرادات احتمالی گذشته دانست. تمیم و تکمیل می‌کنیم استدلال مزبور را به اینکه دیوان عالی کشور پس با اینکه در مقام بیان بود نه تنها اعلام نکرد بلکه رأی شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی را که مؤید تعیین جبران کاهش بر اساس تورم موضوعی است صحیح و قانونی تشخیص داد؛ بنابراین جبران کاهش ارزش ثمن به طریق موضوعی عادلانه‌تر به نظر می‌رسد (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰: ۳۰-۳۱).

۲-۲-۲. دلیل دوم: ملاحظه تورم موضوعی منطبق بر واقعیات انصاف و عدالت

زمینی ده سال پیش فروخته شده و به ایادی متعددی انتقال داده‌اند. آخرین نفر این ملک را خریده و در آن بنا احداث کرده و به اشخاص مختلفی فروخته است. فروشنده اولیه فوت کرده و ورثه دعوا می‌کنند که مورث محجور بوده و ده سال پیش معامله‌اش باطل بود و خیلی از دادگاه‌ها مشابه این مورد، رأی به ابطال معامله اولیه داده‌اند. حال مشتری‌ها جاهل به فاسد بودن معامله بوده یا نبودند بالأخره معامله به هر طریق و شگردی ابطال شده و خسارت مشتری باید جبران شود.

اینکه بگوییم شاخص بانک مرکزی معیار باشد دور از واقعیت است. قانون‌گذاری مجلس برای حل معضلات مردم و مشکلات جامعه است. مصوبات هیئت عمومی دیوان عالی کشور هم که به منزله قانون است. باید واقعیات‌ها را در نظر بگیرد و مشکلات را حل کند نه اینکه مشکلی برای مردم ایجاد کند.

شاخص تورم اعلام شده از طرف بانک مرکزی هرگز با واقعیات‌ها مطابقت ندارد. اگر مشتری جاهل فقط بر اساس شاخص بانک مرکزی غرامت‌ها را بپردازد و واقعاً همچنان او متضرر خواهد ماند چون او جاهل بوده و از فساد معامله آگاهی نداشته است و به چه عنوان و با کدام شرع و انصاف و

عدالتی به مشتری بگوییم که با شاخص تورمی که بانک مرکزی اعلام کرده برود برای خودش یک خانه دیگر بخرد؟

اگر ما طریق تورم موضوعی را معیار قرار ندهیم نتیجه‌اش این است که دعای متعددی برای ابطال معاملات حتی اسناد رسمی در محاکم مطرح خواهد شد که معامله مستحق للغیر است تا باطل شود برای اینکه سودجویان می‌خواهند با هر شگردی هر ملکی را با نرخ بانک مرکزی از دست مشتری بگیرند و به نفع و سودشان برسند و این باعث می‌شود ادعاهای زیادی به استناد تبصره ۳ ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و غیره مطرح شود و عواقبی خواهد داشت.

همچنان که در نظریه دادستانی کل کشور در رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ بدین مطلب اشاره شده که محکوم کردن بایع به رد ثمن قرارداد به دور از انصاف و نوعی اضرار به مشتری است؛ اما آنچه در این موضوع مهم به نظر می‌رسد و با قاعده انصاف نیز همخوانی دارد این است که مشتری بدون اطلاع از هرگونه فساد در معامله اقدام به انعقاد قرارداد نموده و ثمن تعیین شده را نیز پرداخت می‌کند و بعد از قبض مبیع متوجه کشف فساد می‌شود که مورد معامله مستحق للغیر درآمده است. در آن مقطع مشتری می‌توانسته با همان وجه پرداختی بابت ثمن یک ملک فاقد هر مشکلی را خریداری کند. حال بعد از چند سال از وقوع عقد بیع این مشکل حادث شده و مبیع باید مسترد شود. در اینجا راه جبران ضرر و غرامات وارده بر مشتری همانا جبران کردن قدرت خرید اوست نه پرداخت خسارت تأخیر تأدیه و چون خسارت تأخیر تأدیه یکی از طرق جبران خسارت و ناظر به مواردی است که موضوع دین و از نوع وجه رایج آن باشد حال آنکه ما نحن فیه بحث استرداد ثمن قرارداد است و خروج موضوعی از بحث دین دارد و بایع باید ثمن را که أخذ کرده، مسترد و غرامات را جبران کند.

غرامات در اینجا همان کاهش ارزش ثمن و بالابردن قدرت خرید مشتری است، به نوعی که بتواند مثل مورد معامله را خریداری نماید و صرف پرداخت خسارت تأخیر تأدیه کمکی به کاهش ارزش ثمن نمی‌کند و قدرت خرید را افزایش نمی‌دهد (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰: ۳۸-۳۹-۶۷-۶۸).

۲-۳. دلیل سوم: تفویت منافع بودن مابه‌التفاوت قیمت شاخص بانک مرکزی و

تورم موضوعی

غرامت و خسارت در ماده ۳۹۱ ق.م یعنی باید به همان میزانی که این شخص از دست داده است تدارک شود به گونه‌ای که او را در جایگاه پیشین یا نزدیک به آن قرار بدهد و چنین چیزی عدم‌النفع نیست بلکه تفویت منافع است که مفوت را ضامن می‌کند؛ زیرا در عدم‌النفع مقتضی

موجود نیست؛ مثلاً می‌گوید اگر من در این مزایده شرکت می‌کردم شاید برنده می‌شدم یا شاید اینقدر سود می‌بردم؛ اما در تفویض منافع مقتضی نفع وجود دارد؛ مثلاً یک راننده تاکسی را (در اصطلاح فقهی و فقها او را حر کسوب می‌نامند) به ناحق بازداشت می‌کنند. او می‌گوید مقتضی کسب و کار من وجود داشت؛ اما شما مانع شدید.

در بحث ما نیز ملک مقتضی بوده و شخص مشتری صاحب آپارتمان بوده که صد میلیون تومان قیمت آن داده و دیگری به‌عنوان مستحق‌الغیر آن را به وی داده و اگر این مال غیر را به او نمی‌داد او همچنان مالک بود و مقتضی وجود داشت؛ اما این مانع باعث شد که رابطه مالکیت از بین برود.

در *تحریرالوسیله*، امام نیز ذیل جهل مشتری به فضولی بودن بایع و رد مالک اصلی آمده که مشتری حق رجوع به بایع فضولی بکل ما اغترم علیه... یعنی به کل غرامتی که به شخص وارد شده حتی زمینی که از او می‌گیرند اگر در آن زحمت کشیده آبیاری کرده و غیره هم خسارت باید به او داده شود (خمینی، ۱۳۹۲: ۵۴۵؛ مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰: ۴۶-۴۷).

تفویض منافع نیز در فرضی که بایع عالم به مستحق‌الغیر بودن مبیع است و ضمانت او قطعی و مسلم است چرا که به مقتضای قاعده غرور بایع فریب‌دهنده و غار محسوب می‌شود و مشتری حق رجوع به او دارد که مغرور و فریب‌خورده است. النهایه در فرض جهل بایع به مستحق‌الغیر بودن مبیع اشکالی در جریان قاعده است که شرط تحقق غرور و مفهوم آن زمانی است که غار عالم باشد به عیب یا خلل یا نقص موجود به حسب موارد مختلف اما اگر جاهل باشد اصلاً غار بر او صدق نمی‌کند لکن بنا بر نظر تحقیقی و صحیح‌تر چه در فرض علم و چه در فرض جهل غرور و فریب‌خوردگی صدق می‌کند؛ زیرا در جایی که بایع جاهل نیز باشد؛ اما عامدانه کسی را فریب می‌دهد، غرور صادق است.

اگر هم این نظر پذیرفته نشود تفویض منافع به مقتضای قواعد اتلاف اگر آن را اعم از مباشر و غیرمباشر بگیریم و یا تسبیب اگر اتلاف مختص به فاعل مباشر باشد، موجه و صحیح خواهد بود چون که در هر صورت ورود خسارت و ضرر عرفاً مستند به بایع است.

علاوه بر اینکه برخی برای توجیه تفویض منافع به قاعده لا ضرر و اصل چهلم قانون اساسی نیز تمسک کرده‌اند که خالی از وجه نیست (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰: ۶۲).

۲-۲-۴. دلیل چهارم: تورم موضوعی مقتضای اطلاق کلمه غرامات

در ماده ۳۹۱ ق.م کلمه غرامات آمده که هم جمع است و هم مطلق. از هرکس بپرسیم غرامات چیست؟ می‌گوید غرامت هر خسارتی است که به مشتری جاهل وارد شود و مفاد آن جبران کل و

تمام گرامتی است که وارد شده و نتیجه آن قیمت روز زمین است (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰: ۶۲-۶۳).

لکن این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد برای اینکه از عموم افرادی یا اطلاق احوالی هر کدام که در این لفظ جاری کنید مفاد مذکور یعنی تمام گرامت استفاده نمی‌شود؛ زیرا مقتضای عموم افرادی تنها شمولیت و اطلاق نسبت به افراد یک طبیعت و ماهیت می‌باشد نه اینکه تمام اجزا آن افراد را نیز شامل شود مثلاً وقتی مولی به عبدش بگوید کتب روی میز را بخوان در اینجا مقتضای عموم افرادی این است که تمام افراد از طبیعت کتاب که روی میز هست را بخوان لکن از عموم دیگر استفاده نمی‌شود که علاوه بر کل، جمیع و تمام کتب، کل و تمام هر کتاب را هم بخوان به همین خاطر عرف هرگز عبدی را که از هر کتاب نصف آن را خوانده باشد سرزنش و مذمت نمی‌کند. از اطلاق احوالی نیز که عدم البیان است بطریق اولی چون از مجرای مقدمات حکمت جاری می‌شود، استفاده نمی‌شود.

۲-۵. دلیل پنجم: رعایت شاخص بانک مرکزی تفسیر بما لایرضی صاحبه

در صورت جهل مشتری به وجود فساد، بایع باید از عهده گرامت وارد شده بر مشتری برآید. گرامات عام و مطلق است و تمام گرامات را دربرمی‌گیرد؛ اما شاخص بسیار ناچیز است و تمام گرامات راجع به ترقی قیمت زمین را مستغرق نمی‌کند. باید مبلغی داده شود که مشتری بتواند با آن مبلغ میعی مانند همان میبع را به قیمت امروز خریداری کند و شاخص کفایت این کار را نمی‌کند. رأی وحدت رویه نیز بیان می‌دارد که اگر ارزش ثمن کاهش پیدا کرد باید از عهده گرامات برآید. اگر بگوییم شیوه جبران به نحوی که در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م باشد؛ یعنی با رعایت شاخص از عهده گرامات برآید تفسیر بما لایرضی صاحبه است و اجتهاد در مقابل نص است.

اگر گفته شود که با ارجاع امر به کارشناس ممکن است نظر او خلاف واقع باشد؛ بنابراین رعایت شاخص بانک مرکزی که از خطا به احتمال زیاد مصون است موافق احتیاط و عدالت است می‌گوییم اینکه نظر کارشناس ممکن است خلاف واقع درآید منکری ندارد؛ زیرا ارزیابی نظر کارشناس با دادگاه است و آیین دادرسی مدنی نیز می‌گوید ارزیابی ادله با دادگاه است. اگر نظر کارشناس خلاف اوضاع محقق و معلوم بود دادگاه به کارشناسان دیگر ارجاع می‌دهد (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰: ۵۴).

۲-۶. دلیل ششم: مابه‌التفاوت قیمت مبیع و زیاده آن نسبت به ثمن از مصادیق منافع ممکن الحصول

برخی میان عدم‌النفع و تفویض منافع ممکن الحصول فرقی غیر آنچه بیان شد گذاشته و بیان داشته‌اند هر چند در هر دو مقتضی منفعت موجود است؛ اما در عدم‌النفع این منافع عرفاً و عادتاً حاصل نمی‌شود و در واقع موانع حصول منفعت قابل اعتناست به گونه‌ای که عرف آن منافع را در حکم مال موجود نمی‌داند.

اما در منافع ممکن الحصول عرف و عادت به موانعی که وجود دارند و ممکن است بروز نمایند اعتنا نمی‌کند و به‌رغم عدم حصول منفعت آن را در حکم مال موجودی می‌داند که توسط عامل تلف شده است حال مابه‌التفاوت قیمت مبیع و زیاده آن نسبت به ثمن معامله از نوع دوم است؛ زیرا مشتری آنچه را که مقتضی تحصیل دارایی است انجام داده است و اراده او با این اقدام بر آن است که آنچه در گذشته خریداری کرده متعلق به او باشد و حال که مشتری از جانب فروشنده فریب خورده است.

مؤید اینکه زیاده قیمت مبیع از نوع منافع ممکن الحصول است نظر شهید ثانی است که زیاده قیمت مبیع را مانند ثمره درختان و حیوان می‌داند و می‌گوید دارای حکم واحدند و همان گونه که مشتری می‌تواند به ثمرات و نماءات درخت و حیوان مراجعه کند درباره زیاده قیمت هم حق مراجعه دارد.^۱

پس با فرض افزایش قیمت مبیع در زمان کشف فساد مشتری می‌تواند اصل ثمن به‌علاوه ارزش آن را بر اساس شاخص تورم و نیز مابه‌التفاوت مجموع آن با قیمت مبیع به نرخ روز که جمع آن‌ها قیمت مبیع به نرخ روز را تشکیل می‌دهد مطالبه کند (مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰: ۸۲-۸۳).

لکن به نظر می‌رسد که پژوهشگران مذکور به‌درستی به کلام شهید ثانی در تأیید نظرشان

۱. و يرجع المشتري على البائع بما اغترم للمالك حتى بزيادة القيمة عن الثمن لو تلفت العين فرجع بها عليه على الأقوى، لدخوله على أن تكون له مجاناً، أما ما قابل الثمن من القيمة فلا يرجع به لرجوع عوضه إليه، فلا يجمع بين العوض والمعوض. وقيل: لا يرجع بالقيمة مطلقاً، لدخوله على أن تكون العين مضمونة عليه، كما هو شأن البيع الصحيح والفساد، كما لو تلفت العين، وفيه أن ضمانه للمثل، أن القيمة أمر زائد على فوات العين الذي [قد] قدم على ضمانه و هو مغرور من البائع بكون المجموع له بالثمن، فالزائد بمنزلة ما رجع عليه به، و قد حصل له في مقابله نفع، بل أولى. هذا إذا كانت الزيادة على الثمن موجودة حال البيع، أما لو تجددت بعده فحكمها حكم الثمرة، فيرجع بها أيضاً كغيرها مما حصل له في مقابله نفع على الأقوى، لغروره، و دخوله على أن يكون ذلك له بغير عوض. أما ما أنفق عليه و نحوه مما لم يحصل له في مقابله نفع فيرجع به قطعاً و ان كان جاهلاً بكونه مالكا، أو مأذوناً بأن ادعى البائع ملكه، أو الإذن فيه، أو سكت و لم يكن المشتري عالماً بالحال (شهيد ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۳۶-۲۳۸).

استناد نکرده‌اند. برای اینکه فرض کلام شهید ثانی جایی است که مبیع در دست او تلف شده باشد و مشتری به مقتضای قاعده ضمان ید توسط مالک اصلی محکوم به پرداخت مثل یا قیمت آن در زمان لاحقی می‌شود که مثلاً قیمت آن مبیع قیمی یا قیمت آن مثل در اشیاء مثلی مرتفع و بالا رفته است.

در چنین جایی شهید ثانی می‌فرماید: مشتری به مقتضای قاعده غرور حق رجوع به بایع فضولی برای اخذ مقدار زائد بر ثمن تا قیمت مبیع یا قیمت مثل را دارد. علاوه بر اینکه اصل ثمن را نیز دریافت می‌کند.

در حالی که در محل بحث ما که ضمان درک است مبیع که مثلاً یک واحد آپارتمان یا فقط زمین باشد فرض این است که تلف نشده است و باقی است و باید عین آن توسط مشتری به مالک اصلی مسترد شود و در صورت قبض ثمن توسط بایع مشتری حق مراجعه به بایع برای گرفتن اصل ثمن و میزان کاهش ارزش ثمن را دارد.

اگر گفته شود که فرق مزبور فارق نیست، چرا که بالأخره شهید ثانی معتقدند که در فرضی و صورتی (صورت تلف مبیع در دست مشتری) مشتری به تمام قیمت مبیع می‌رسد؛ زیرا اصل ثمن و زائد بر آن تا مقدار قیمت مبیع را به بایع مراجعه می‌کند و اخذ می‌کند؛ لکن جواب می‌دهیم که مثلاً اگر مالک اصلی مشتری را نسبت به تلف مبیع نزدش بری‌الذمه کرد یا فقط به مقدار اصل ثمن از او اخذ خسارت می‌کرد. در اینجا مشتری قطعاً حق مراجعه به بایع برای اخذ مقدار زائد بر ثمن تا مقدار قیمت مبیع را ندارد.

پس اگر مشتری حق مراجعه به بایع برای اخذ زائد بر ثمن در فرض تلف مبیع و اخذ تمام خسارت توسط مالک از مشتری را دارد به خاطر این است که بیع فاسد و باطل بوده و مشتری به مقتضای قاعده ضمان ید چون مبیع در دست او تلف شده ضامن جبران خسارت مبیع است و چون مبیع مثلاً قیمی است باید از عهده تمام قیمت آن بر اساس قیمت یوم‌الاداء برآید و پس از آن از مجرای قاعده غرور خواهد بود که مشتری حق رجوع به بایع را دارد، برای اینکه بایع او را فریب داده و مشتری می‌تواند به جمیع آنچه غرامت و خسارت به مالک پرداخته به بایع رجوع کند؛ اما این بدان معنا نیست که در جمیع فروض مسئله نیز حتی اگر مبیع تلف نشده باشد یا مالک مشتری را بری‌الذمه کرده باشد و یا از او فقط به مقدار ثمن اخذ کرده باشد نیز همین حکم جاری است و مشتری حق اخذ قیمت مبیع را داشته باشد.

۳. ملاحظات فقهی و حقوقی بر رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱

۳-۱. ملاحظات فقهی بر رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱

در شرع مقدس و آثار فقهی امامیه مباحثی تحت عنوان ضمان کاهش ارزش پول سابقه نداشته و مورد روایات و نصوص قرآنی و معاهدات جماعات نیز نبوده است؛ البته روایاتی در بحث کاهش ارزش پول ذکر شده که متضمن بیان مثلی یا قیمی بودن پول بود و اگر یک نوع پول در روایتی کاهش ارزش پیدا می‌کرد از جهت خروج آن از زنجیره مبادلاتی توسط حکومت بود نه از باب تورم که موضوعی حدیث و جدید است که امروزه مسائل و مشکلات اقتصادی و معیشتی ممالک در حال پیشرفت را به خود مرتبط کرده و موجب کاهش ارزش پولی ملی کشور شده است.

بیان شد که مبنای مسئولیت بایع به رد ثمن مقبوض در ماده ۳۹۰ ق.م.ا از نظر فقهی به قاعده ضمان ید که مفاد آن مستند به حدیث نبوی ضعیف مشهور علی‌البدن ما أخذت حتی تؤدیه این است که هر کس بر مالی استیلا پیدا کرد و آن را قبض کرد ضامن رد عین ماخوذه در فرض بقا و مثل یا قیمت آن در صورت تلف است (نوری، ۱۴۰۸ق:ج ۱۴: ۸).

فرقی نیز میان مال کلی فی‌الذمه و شخصی نیست؛ زیرا بنا و سیره عقلا که در حقیقت پشتوانه اصلی اعتبار و حجیت قاعده مزبور است و حدیث نبوی نیز ارشاد به همان حکم عقل عملی و سیره عقلا دارد فرقی در اصل حکم ضمان میان صورت کلی بودن مال یا معین بودن آن نمی‌گذارد. تنها فرقی که وجود دارد این است که در فرضی که مال کلی باشد در صورت بقا فرد مقبوض ادا و پرداخت همان فرد واجب نیست بلکه ذمه اخذ به تأدیه کلی مشغول است که البته تحقق چنین تأدیه‌ای در خارج قهراً به وسیله فردی از کلی خواهد بود لکن منحصر در همان فرد مقبوض نیست. بنابراین از نظر شرعی و فقهی آنچه بر ذمه بایع است رد ثمن مقبوض به مشتری می‌باشد و فرض قانونی نیز این است که ثمن معامله از نوع وجه رایج می‌باشد که عموماً عرف معاملات با آن معامله کلی فی‌الذمه می‌کند و کم موردی پیش می‌آید که عقلاً در معامله‌ای بر مبادله بر مصادیق خاص با خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فرد از یک نوع پول تراضی کنند.

پس از پذیرفتن اینکه وجه رایج کشور ما با توجه به مقتضیات زمان و اوضاع و احوال و شرایط اقتصادی و مکانی فی‌الجمله قیمی محسوب می‌شود و با توجه به کلی بودن وجه مزبور در اغلب بلکه غالب معاملات این گونه نتیجه گرفته می‌شود که بایع در حقیقت ذمه‌اش به قیمت و ارزش واقعی بیست میلیون تومان ثمن معامله باطل شده در زمان ادا و پرداخت آن که مبنای صحیح در ملاک پرداخت قیمت و ضمان واقعی و اشیاء قیمی می‌باشد، است.

اگرچه در بدو امر و از نظر فقهی و شرعی، این گونه به ذهن برسد که مبنای جبران کاهش ارزش

ثمن پولی باید به نرخ شاخص بانک مرکزی باشد و رأی وحدت رویه که تورم موضوعی را مبنای جبران کاهش قرار داده خلاف مبانی فقهی و شرعی است لکن پس از مطالعه دقیق و تأمل در مشروح مذاکرات و استدلالات موافقان و مخالفان روش‌های جبران کاهش ارزش ثمن پولی ذیل رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ این گونه نتیجه گرفته می‌شود که جبران کاهش ارزش ثمن پولی بر اساس نرخ شاخص عمومی تورم بانک مرکزی و وفق مواد ۵۲۲ ق.آ.د.م و تبصره الحاقی ماده ۱۰۸۲ ق.م نیز وحی منزل نیست.

بدین توضیح که ما در بحث ضمان ید و ضمان واقعی درصدد جبران واقعی خسارات وارده بر متضرر هستیم به گونه‌ای که او را در وضعیت و حالت سابق یا مشابه آن قرار دهد تا عرفاً نیز جبران و ضمان واقعی صدق کند.

از آنجا که بیان شد، اصلاً سازوکار محاسبه تورم و کاهش ارزش پول بر اساس نرخ شاخص تورم عمومی بانک مرکزی و بر اساس تورم موضوعی و بخشی متفاوت است و آن طریقی که نزدیک‌تر به جبران و ضمان واقعی مشتری می‌باشد نیز محاسبه بر اساس تورم موضوعی و بخشی است.

بنابراین جبران کاهش بر مبنای تورم موضوعی موجه و دقیق‌تر به نظر می‌رسد؛ منتها از آنجا که اگر رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ تصویب نمی‌شد و تکلیف بائع در استرداد ثمن در فرض مستحق للغير در آمدن مبیع و رد مالک با جبران کاهش ارزش آن به صورت موضوعی را مشخص نمی‌کرد هرآینه ما طبق عموماً قانونی حکم به جبران کاهش وفق م. ۵۲۲ ق.آ.د.م می‌دادیم چون که ثمن در بحث ضمان درک نیز دینی محسوب می‌شود که بر گردن بائع آمده است؛ زیرا فرض این است که معامله فاسد بوده و نقل و انتقالی صورت نگرفته پس موجب ضمان ید محقق و بائع را مدیون به رد ثمن می‌کند.

لکن چون رأی وحدت رویه بیان خاص مؤخر در خصوص دینی است که به واسطه بطلان بیع از جهت مستحق للغير در آمدن مبیع است، به همین جهت خاص را بر عموماً قانونی مقدم می‌کنیم؛ لکن به نظر تحقیقی اگر بطلان بیع به جهتی غیر از مستحق للغير در آمدن مبیع بود و ناشی از غیر آن بود، در اینجا دیگر از آنجا که مورد خاص تنها بطلان بیع از جهت مستحق للغير در آمدن مبیع است؛ بنابراین در باقی افراد که بطلان قرارداد به جهتی از سایر جهات غیر از مستحق للغير در آمدن مبیع باشد به عموماً فوقانی و قانونی در مسئله که جبران کاهش ارزش ثمن پولی را بر مبنای نرخ شاخص عمومی تورم بانک مرکزی وفق مواد ۵۲۲ ق.آ.د.م و تبصره الحاقی ماده ۱۰۸۲ ق.م قرار می‌دهد، تمسک و رجوع می‌کنیم.

همان‌طور که سابقاً اشاره شد آنچه ملاک و معیار جبران خسارت در بحث مورد نظر است جبران کاهش ارزش پول به خصوص است و الا مجرد افزایش قیمت مبیع مورد معامله نمی‌تواند مبنای جبران کاهش ارزش ثمن پولی باشد بلکه باید کاهش ارزش ثمن پولی را با عنایت و توجه به اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه مبیع مورد معامله است عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس تعیین نمود و این تقویم لزوماً به معنای تعیین قیمت روز مبیع آن گونه که دادگاه تجدیدنظر استان کردستان نظر داده بود نخواهد بود بلکه ممکن است کمتر یا بیشتر و یا حتی مساوی آن باشد؛ اما معیار آن قیمت نیست.

۳-۲. ملاحظات حقوقی بر رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱

در ذیل رأی وحدت رویه مزبور اگرچه آمده است که رأی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود، و به‌طور کلی و از جمیع جهات آن را تأیید نکرده است؛ لکن استناد به رأی دادگاه تجدیدنظر استان کردستان برای جبران کاهش ارزش ثمن پولی به صورت موضوعی و حکم به پرداخت تمام قیمت مبیع به بهای عادلانه روز خلاف قانون است؛ زیرا همان‌طور که در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ به ماده ۳۶۵ ق.م.ا اشاره شد که بیع فاسد اثری در تملک ندارد؛ بنابراین اصلاً علاقه‌ای بین مشتری و مبیع ایجاد نشده است تا قیمت و بهای روز آن را مبنای جبران کاهش ارزش ثمن پولی قرار دهیم بلکه اگر این قول می‌گوید حکم به پرداخت تمام قیمت روز مبیع می‌کنیم به صورت مطلق و در جمیع فروض صحیح باشد لازم می‌آید در صورتی که به علتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل می‌شود نیز ما حکم به پرداخت ثمن پولی فقط به میزان قیمت کسر شده بدهیم در حالی که چنین مطلبی خلاف صریح ماده ۳۹۲ ق.م.ا است که بیان می‌دارد: در مورد ماده قبل بایع باید از عهده تمام ثمنی که أخذ نموده است نسبت به کل یا بعض برآید اگرچه بعد از عقد بیع به علتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد؛ بنابراین طریق و مبنای صحیح در جبران کاهش ارزش ثمن پولی به همان تقریب، توضیح و تفصیلی بود که بیان کردیم.

نتیجه‌گیری

۱. کاهش ارزش پول، مضمون است؛ حتی بنابراین که پول ارزش ذاتی نداشته باشد و امری اعتباری باشد؛ زیرا شیء است که دارای مالیت است و کاهش ارزش آن مورد ضمان است و با توجه به قیمی بودن پول، بنابراین نظر که مقسم قیمی و مثلی شامل مال اعتباری نیز می‌شود، قیمت آن و الا ارزش آن باید جبران شود.

۲. دو روش برای جبران کاهش ارزش ثمن پولی ارائه شد که یکی به صورت موضوعی، معیاری عینی و ذهنی به دست می‌داد و آن ارزیابی موضوع مورد معامله و قیمت آن و مقایسه آن با اموال مشابه آن توسط کارشناس بود و صورت دوم، بر اساس شاخص تورم عمومی که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود، مشابه آنچه در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م آمده است بود.

۳. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱، روش جبران موضوعی را طریقی جبران‌کننده به نحوی که متضرر را حتی‌المقدور در جایگاه پیشین خود قرار می‌دهد برگزید و به نظر مختار نگارنده، در ضمان درک اگر بطلان معامله ناشی از مستحق‌لغیر درآمدن مبیع و رد مالک اصلی باشد، جبران کاهش ارزش ثمن پولی به صورت موضوعی و اگر بطلان آن به جهتی غیر از مستحق‌لغیر درآمدن مبیع بود، جبران آن بر اساس شاخص تورم عمومی، به صواب نزدیک‌تر است.

منابع

قانون مدنی.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۲). *تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، دفتر قم.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*. قم: انتشارات دآوری.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: نشر دادگستری.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی ایران*. تهران: نشر میزان.

مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه (۱۴۰۰). *غرامت ناشی از مستحق‌لغیر درآمدن مبیع*. تهران:

مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه و اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور.

نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام).

وبگاه اداره کل حقوقی قوه قضائیه: <https://edarehoququy.eadl.ir>

وبگاه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران: www.irrk.ir

